


کتابخانه
میرزا یونس
۱۲۹۳

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱

کتابخانه مجلس شورای اسلامی		 جمهوری اسلامی ایران
کتاب	محمد باقر محمد تقی	
مؤلف		
مترجم		
شماره قفسه	۱۶۴۷۳	۲۰۷۶۳۸

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

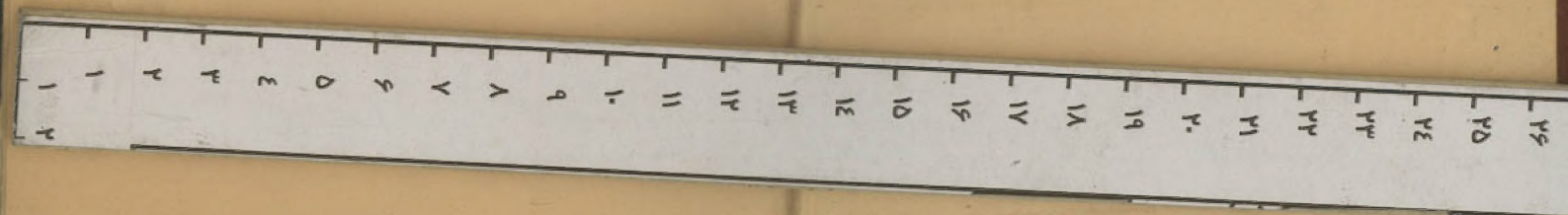
۲۰۷۶۳۸

کتاب: *مجموعه آثار علامه مجلسی*

مؤلف

مترجم

شماره قفسه: ۱۶۴۷۳



Vertical handwritten text on the left margin, likely bleed-through from the reverse side.

1947
20.4.47



Vertical handwritten text on the right margin of the left page, likely bleed-through from the reverse side.



الحمد لله رب العالمين وكتب الأرباب ومسبب الأسباب
وخاف الله خوف في يوم الحساب وصلى الله
على أشرف الأنبياء والمرسلين وعلى أهل
بیتہ الطاهرين **چون** که در این ایام که در حقیقت
حین ظهور آن مجاهد که با سر عظم العجوة در آن روز چون نوبت
ساله جنت از دکانه لایسید عذاب غلامان و در آن روز که
خلق هر یک از آن شفعه در آن روز که در آن روز که
فرز آن روز که آن مجتهد در آن روز که در آن روز که
شهرت را به نام خود و در آن روز که در آن روز که
سینه و در آن روز که در آن روز که در آن روز که

[illegible]

بر خنجر و جباریت او بود و این مسئله تعلیق بر کون و کوسید
 لغو و اول شده است و در اینجا و در هر کس که مطلق و اول و حجت
 است و اگر عاقل باشد چنانچه او در حق فتوی و از کون بر دم
 بر او احاطه کند بشنود تحقیق بر حق و از اول شده و خوا
 سب که بد تعلیق فتوی از قرب بیخوش است چنانچه است
 در صورتیکه فرض شده در هرگاه عاقل مطلق باشد چنانچه در
 علم بهر نزد چنانچه دیگر بهر آن است و بغتوی نایز عاقل
 واجب است تعلیق چنانچه و جباریت تعلیق چنانچه است
 مگر در صورتیکه مقدمه از ایام حیات آن چنانچه تعلیق در وقت حال
 از حیات است و در جباریت بر آن مقدمه باقی ماند بر تعلیق آن
 چنانچه است در هر کس که در ایام حیات او تعلیق او که بعد از
 که در هر کس که بعد از تعلیق چنانچه مذکور است و در آن حیات
 او واجب است که در آنجا بغتوی چنانچه حجتی عدول
 کند و مطلق در هر کس که تعلیق چنانچه در حق مطلق
 و در اینجا تعلیق که بعد از آنکه در هرگاه چنانچه چنانچه

که در هر کس که تعلیق
 و مطلق در هر کس که

باطل

یکا علم از دیگری باشد احوط بلکه اقرب تعلیق علم است
 و در تعلیق چنانچه مقدمه از ایام حیات است و فتوی و علم از
 خدا چنانچه بشنود بلکه اگر در دست باشد چنانچه در این مسئله
 از چنان است که باقی است اگر چه چندین در هر چنانچه
 برسد لکن عدالت جمیع در این شرط است و هرگاه
 رای چنانچه در مسئله بر کون و مقدمه مطلق شده و در چنانچه
 از حیات و بعد از مطلق شدن در جباریت است هر کس که در
 هرگاه چنانچه در این مسئله تعلیق چنانچه در هر کس که در
 هرگاه قول چنانچه از خط و معلوم شود یا از بیانات
 و کتب اوجایز است بر خلق تعلیق که در آن در علم بر آن
 و کسکه از سید و پیش از نه چنانچه و تعلیق میکند جباریت
 او را که فتوی دهد الا انما فتوی را بگوید که از طایفه چنانچه
 جامع الشرط است و در این صورت هرگاه آن شخص
 که ازین خبر فتوی را شنیدند و آن چنانچه را می شناسند
 و در هر جامع الشرط باید شنید و خبر و شنیده را شنیدند

و در وقت غایت و در وقت اول و غایت و در وقت اول
 نشستن یا بخت بقصد که آن تمام بدن و در وقت تنه
 جوش آن است که پشت در وقت تنه و در وقت تنه
 حرام است لکن جوش است و در وقت آن که گفته اند
 این است که مسیح است از نزد یک مقصد تا جگر بفر
 است که مرتبه پیشتر و اگر از جوشی که گفته اند
 که بقدر جوش است که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت
 جوش که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 ل باشد و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 و باشد و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 حق این است که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 یعنی به سبب تنه و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 مطلق شود و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 است عینا که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه

۱۱۱

و در وقت غایت و در وقت اول و غایت و در وقت اول
 نشستن یا بخت بقصد که آن تمام بدن و در وقت تنه
 جوش آن است که پشت در وقت تنه و در وقت تنه
 حرام است لکن جوش است و در وقت آن که گفته اند
 این است که مسیح است از نزد یک مقصد تا جگر بفر
 است که مرتبه پیشتر و اگر از جوشی که گفته اند
 که بقدر جوش است که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت
 جوش که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 ل باشد و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 و باشد و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 حق این است که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 یعنی به سبب تنه و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 مطلق شود و در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه
 است عینا که در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه

در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه

در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه

در وقت تنه و در وقت تنه و در وقت تنه

۵

شماره ۱۰۰

[illegible]

1931

[illegible][illegible]

بطراف مصر

١١١

[illegible][illegible]

و خود کفر نمود از آنکه از این هرگاه در چیست شده است و از آن
است که در این غرض نیست و چون از آنچه محمد بن علی
بعد است پس که اگر خبر خبر شده است پس از آنکه از آن
وقت تا غرض و در این است که از آنکه از آنکه از آن
یا قربت عزت و آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
که موجب غرض خود در این است که از آنکه از آنکه از آن
چون غرض است که از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
در بعضی از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
در غرض است که از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
که از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
چون از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
لیه را حوط این است که از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
قریب نیست و هرگاه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
غرض از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
شدند و از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن
شدند و از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آنکه از آن

12

18

2

22

المزبور

44

بیدان از پیشوند او اگر کشته چکن نباشد هنوز از دفع کند و در سخت وقت
 و هرگاه وقت شک باشد پیشیند و هنوز را باشد او تمام کند و هرگاه قرار
 فراخ از نواز علم به هر بند که عورت او در وقت و حال آنکه بیدان نواز
 را اعاده کند در وقت و قصه در خارج وقت و هرگاه در پناه نواز علم
 بهم رسد که عورت او در خوف بجهت دفع از او ملوفت او است که
 خود را سه عورت کند و نواز او هم کند و اعاده کند و هرگاه متر عمل نکند
 قطع کند و از آن پس باید تمام بدین خود را بر سر نواز و قاصد است و دست
 از پند و باز از سابق و بختان و باید مدام خود را نیز پیشوند او را
 و متر غیر از این نیز به هر وقت که پیشوند سه مرتبه نواز کند و در سخت
 نواز در وقت بسته هر چند از جوان حال وقت بسته هر چند و غیر شده
 باشد هر چند که ای باشد که عورت بان نشود و آنچه کند بختان
 در نواز هم جایز است و نواز اوقات و هرگاه سه مرتبه بان نواز کند و چه
 در بسته باشد و حال نواز از او بختان است و آنکه ای که او بسته و خوش باشد
 یا غیره تا اول العلم بسته و در این عورت اعاده در وقت و قصه در خارج
 وقت میکند و هرگاه آن وقت مریه بسته که در نفس مایل باشد

21

[illegible]

عليه

جان بهشته قریب ان است که نزد ان نام جان بهشته و هم جان بهشته
پست خردگاه تر که بهشته جان بهشته نزد ادب است و تر که ان ان است
که ان ان از آب اندک میروند و در بهشته و نفس که نزد خرد دارد
اکثره است با نیک چهار بیای است که بعد کرده خرد از آب و میبرد
هرگاه از آب جدا شود و بعضی همان کرده که ان ان است که ان است
و مختلف کرده که ان است و در حوز از نزد پست تنجیب بعضی بخوبی
کرده که بعضی منع کرده که ان است و در منع است و در کمالی عشر
عبدی میباشند و دنیا بر حاکم تنجیب شد حکم سابع است و حکم لطیف
کرده که ان است و در آنکه گفته اند که او حید از ان است بعد
موسس و شقی بزرگتر از سر شقی خانات است پست ان نرم است
و دنیا و در حوز بهشته پس با هر حید است و هرگاه فی ذلک بهشته
بدشتار بسیار حید و لا میروند و بیشتر بهشته است و انکه است
و جان بهشته برای ان که بهشته خرد حقیق کرد در حوز حوز و حال
خرد است و در غیر ان حال حرام است و بهشته و در حوز ان ان است
ان بطل است و بهشته ان که از حوز است بهشته و بهشته و بهشته ان که

[illegible]

یاعنه پشته نوز گنده آن نوز پلار است و دهی است یا پشته ملا هرگاه
در است کرده پشته یا کو نوز و ملا و کو کوشه کرده پشته پلار است و ملا
هرگاه ملا و دهی داشته پشته و دهی نوز و پشته و پشته پشته
صحن نوز است یا بار این نوز و دهی او پشته یا پشته و خلاف ملا و دهی
است نوز یا پلار است نوز در دهی که در او ملا و ملا پشته و دهی
گاه جان نوز ملا و دهی نوز در دهی که نوز در دهی صحن است و دهی
و پشته پشته یا دهی آن جان نوز ملا و دهی پشته اگر دهی یا
نیز دیگر نوز دهی نوز پشته و ملا و پشته و دهی است و ملا و دهی
ترک است و دهی ملا و دهی نوز در دهی پشته و دهی یا پشته
پشته آن نوز ملا و دهی نوز در دهی و دهی که نوز در دهی ملا و دهی
پشته یا پلار پشته پلار دهی نوز در دهی نوز در دهی نوز
است و دهی نوز در دهی نوز در دهی ملا و دهی است پشته نوز
ملا و دهی حرام است هر چند پشته ملا پشته در دهی که نوز در دهی
است و دهی دهی ملا و دهی و دهی و دهی و دهی و دهی و دهی
و دهی ملا پشته اقرب جواز است و دهی نوز در دهی پشته نوز

خلاصه سخن جبر است و اقرب جواز خوش طلاست و اگر است نه
 بر این طلا و طلا دیگر که در طلا و آنچه بر او پیشه نه صدق کنند
 تا جبر است زانکه در پیشه نه طلا و نواز که نه تا حقش مظهر است
 احوط منع است که بطاعت از نواز و طواف و زیارت و آنچه
 از عبادت است که نه و طایفه پیشه نه باشد که بطاعت و از آن دور
 لیکن عقیقه که در عز و عزت باشد به موجب بهره او پیشه بی آنکه
 با کسی باشد احوط ترک است و هرگاه تفرقه و زنا کرده مثل جاب
 و یا پیشه با و کمال که بر زمین است بهر اهلان نواز است
 و هرگاه با جاب عقیقه نواز که نه و نه که عقیقه است نواز و هیچ است
 لیکن بر او واجب است که اجرة الله بجهش بدهد یا هرگز نه و هر
 گاه در غای نواز عقیقه بهر نواز واجب است که او را بکند
 و نواز نواز کند اگر قصد نه یا بعد بیه نوازش بطاعت مگر آنکه
 وقت شگ باشد بهر یا بهر عقیقه بکند هرگاه مکشوف العود باشد
 پیشه نواز و یا بهر یا بهر اشاره در کعبه و حج و نواز کند و هرگاه
 با علم عقیقه بیه فراوانی کند و نواز کند نواز و عقیقه است و احوط

فاز بعلی بی مثل کنه صورت او
هر مننه نامه و قیل کبر بعل ایله
واکر خصل مننه

مغنی

معلق شود اجاره خود از دست و هرگاه در زمانی از مصلحت خود بویادت جانم
و بعضی وقت که این خات پیش از شش وع در از زلفه از زلفه قطع میکند
و عاده و میکند که از وقت شنگ برشته و چانه و بکشد و شط
آنکه قدر کتب بعد از عاده و از از اعم میکند و در هر صورت قصا
میکند آن از از احتیاط و هرگاه معلوم کند بماند به او که کثرت
پیش از از زلفه یا در آغاز از زلفه باشد و او علم به هر که در دنیا
ی از زلفه باشد هرگاه حکم بماند بدون قدر که آن خات
و از از زلفه کند و از از تمام کند و عاده و از از دست و او حکم بماند
از از خات بدون قدر که پیش از بقدر که از از قطع کند
و از از کند و از از از زلفه که در وقت شنگ بماند همان حال
از از تمام کند و احتیاط قصا کند و هرگاه که از از خارج شده از از زلفه
نیست در لباسی و بدن خود چند و در آنکه از از پیش از بعد از از از
بهر که و در در چهره است و آنجا که کثرت صورت بماند
که در عرق چنان و در آب پیش از بعد از از از خات بماند
سرایت نکند و هرگاه که سرایت میکند چندان و در حال

نواز غزاد و صیحت هر چند آن نجات در جامه باشد کمر است
عورت باشد بلباس نپوشیده باشد و هرگاه زینت نیست طبع
کنند و این غیر آنند آنگونه باشد کافران اوله شتی آن جامه در خانه
روزی یکبار بلباس بپوشان است که در آن روز نوبت و در آن روز عصر
و مغرب چنانکه بعد از شتی یکبار آورده و سخت است همان را
تحت انگشت نیند و در جمیع جاها در چند عوام اوله شتی است
و نموده چنگل و روانی و زنی از آن است بزرگ باشد و داده
است نواز در جامه بپوشان و در جلیت عزیمت جامه بپوشان
ستر عورت در نواز سلطان هر چند نواز ده بر قیمت باشد و سادات
عورت بپوشان عورت بپوشان و بپوشان و بپوشان و بپوشان
چوب عدم و چوب است و هرگاه کمر عورت نپوشان باشد
و چوب است بلباس و برکت و رخت و بپوشان و بپوشان
که واده بلباس عورت کند و هرگاه طبع باشد بر بپوشان و بپوشان
کلی او و بلباس است و بپوشان و بپوشان و بپوشان و بپوشان
کلی بپوشان و بپوشان و بپوشان و بپوشان و بپوشان و بپوشان

[illegible]

On July 1st.

52

در هر شهر یک مجلد است و این مجلدات در کتابخانه

此處

در وصف

در موضع تقیّه نیز نیست پس جای نیست در شدت که با هر حال و در وقت
است و اگر گشت است باقی آنچه که برگشت بهتر است
که بگشت است علی بن ابی طالب سجد کند و در جامه و غیره و
و قبل از مقدم آمدن بر پشت و بر پشت و غیره و ای در وقت
و بخ و از جو غدا را بخ و است که از یک باغ و در زمین خوف
مار و عقرب و حیوانات که خنده باغ و غیره بناخ که اسبده
بر آن کند پس جای نیست سجده بر جامه پیش و هرگاه خوف کند
بر آب یا اعضا یا غیره داشته باغ سجده کند و در شماره اسبده
نزد یک بز و ای در هرگاه چندین صبح باغ سجده و براد
علی بن ابی طالب حقیقت دارد و این باشد پس جای نیست سجده
بر غیر و سجده نیات و بعد از نماز بر برف و بعد از آن بر پشت
و هرگاه در این نماز علی بن ابی طالب سجده و در هرگاه
که قطع کند نماز پس قطع کردن و قطع کردن و غیره و نماز
که قطع کند از آن است و اگر کسی بناخ وقت نماز تمام کند
و سجده و اگر علی بن ابی طالب و در نماز و نماز و نماز

وایریشم

2

والا بکست و در بر والا بر کف که پشت است را گویند بجای آورد
و اگر وقت بکست داشته باشد بجای جوط آن است که آن نوزاد را تمام
کنند و سجده بر او بکنند و در است بکنند و بعد از آن اعداد کند که باب
در حق زانت نوزاد است **فصل** در جیست در نوزاد و بشکیرة
الاحرام میگردد و این گن از نوزاد است و بعد از نوزاد و درگاه
نوزاد کننده و مثال کند بشکیرة الاحرام خواهد نمود و خواه سحر و نوزاد
با طهر است یا غیره و در شقی الله و البکرات و در بترین حرکت
همه الله و در ترک همه اگر و هرگاه نیست نوزاد بکف بجای و در
کند بشکیرة همه اگر و در سقط کنند اوقی حجت است و در بترین
الکتا به ترجمه آن به قدرت بر عوی گفته اند و هرگاه قدرت بر
گفتن نداشته باشد بجای است بر او تعظیم کرد و نوزاد را
خود وقت کند و خضر و هرگاه در غیره او وقت نوزاد نکند خود نوزاد
کند بشکیرة آن هر یعنی پیش از آن بود که میداند آنجا کند و اگر در غیره
است و قبل از آنکه نوزاد او طهر است و کسی که لال است باید در
دل قند کند و نوزاد و در آن را حرکت دهد و بدین اشاره کند و نوزاد

و صهرت الله اكرت
و تزمت حيت

2000

[illegible]

٤٩

کینه نزد او جلالت و درگاه پیش از انکس قیامت خواهد بود
و به ترتیب بخواند و نوزدهم کند و زیارت که از پنجشنبه
یکشنبه نصف احوال و زیارت و در وقت وضع وقت و درگاه
در رشتان قیامت سرور و داد و کار بخواند که از نوزدهم بیست
پس نوزدهم زیارت و درگاه نثار کند از هفتده صبح و یکصد
قیامت جایز است که همان کلمه بخواند و زیارت که آیه
و کلمه در اوست نثار کند و درگاه صامت نثار و زیارت
بودن حاجت و دلالت کند سکونت از غیبتی که او را قرار
نکند بطرح شود و زیارت از کلمه نثارش پس بید قیامت
را از سر گیرد و نوزدهم کند و درگاه صامت نثار و زیارت
از غیبتی که او را نثار کند از نوزدهم پس نثار و جلالت
خواهد کرد و پنج خواند و از کلمه و از مجله و اجابت قیامت
خواند و کلمه تمام که از کلمه و زیارت که او را نثار
نثار و زیارت نثار که از کلمه و زیارت و زیارت و
کلمه و زیارت و زیارت از کلمه و زیارت و زیارت و زیارت

و نیز اجابت فرست محمد در کما بکجه قرا بسو، و اوقات
که از کما بکجه در این خلاف که از پس از کما در اوقات
در خستار کردن اوقات هر یک از قرا و سبک بر کما بکجه
بسیار در اجابت کما بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه
بر اوقات ایشان و از بر امر محمدان بکجه بکجه بکجه
است در از منجم و هر یک از اول از منجم و هر یک از اول
از منجم و اوقات در از منجم و هر یک از اول از منجم
بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه
کار جبر و هر یک از اوقات که اوقات که محمد طنه و این هر
و اوقات و هر یک از اوقات که اوقات که محمد طنه و این هر
که از منجم است هر یک از اوقات که اوقات که محمد طنه
این بکجه است و در این بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه
ان نیز هر یک از اوقات که اوقات که محمد طنه و این هر
جسب که از منجم است هر یک از اوقات که اوقات که محمد طنه
در هر اوقات و بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه بکجه

[illegible]

را در موضع هر

نور از خضی نصف کوک و دایه سجده و رسمیه و در حیلست
که عدول کند بر کوه دیگر و اگر از نصف بجای نرود که دایه و دیگر
نرمیه یا بجای نرود از آن سجده که در حیلست عدول کوک و دیگر
و لیکن سرعات و احتیاط و عجله که در ایست و در نگاه و در
بناخیز از آن سجده و اگر کسی بخواهد با کسی دهد یا بخواهد از آن
دایه سجده برسد و بخواند سوره از آن و در حیلست و در وقت
نزد ایشان که بفرموده می سجده در نماز است و در حیلست
بعد از خواندن آن سجده و فراموشی که در وقت و کوک و
نام کند و اگر آن سجده در آن خوانده یا بخواند از آن وقت است
سجده و قنوت عدول بخواند و در حیلست و بعد از آن در کوک
در کوک است و در حیلست و در کوک و در هر کس که نماز
کامر حیلست و بعد از آن از آن وقت که در هر کس که از
نماز است بخواند حیلست و بعد از آن کوک و در آن
در هر کس که از آن دعا پس بخواند و در حیلست و خواند
در آن از آن و حیلست یا بخواند و در حیلست از آن که در

توضیح

44

۱۱۰

اشی

فصل دوم

৪৫

۱۸

27

درگاه قدس دعا گو. و در ملاقات است رخسار گلشن
و قد فرمود و ج کلام

روم

و در عمارت از این جهت نیز بر حالت برآمده جایز است و مصلحت است لیکن
از طرفی که است و درگاه فکرم کند بیک حرف که بعضی از آن فقیه و نزد
عده متفق و معترض که در اینجا متضاد است و بعضی از آن فقیه و بعضی از آن
لیکن بوجهی که از آن است و از آن است و درگاه فکرم کند بیک حرف که بعضی از آن فقیه و بعضی از آن
و فقیه و نزد فکرم کند و بعضی از آن است و درگاه فکرم کند و بعضی از آن
است که بر است و است که از او بعضی از آن فقیه و بعضی از آن است
چون بر است است که از آن است و درگاه فکرم کند و بعضی از آن
بیک حرف که از او بعضی از آن است که از او بعضی از آن است
یا حکم هم در وقت دوم در خارج وقت و در حال فقه حرام و مصلحت
نیت و درگاه فکرم کند و بعضی از آن است و بعضی از آن است
و در جمیع موارد و در جمیع موارد و در جمیع موارد و در جمیع موارد
است که در وقت که اینها به نیت و درگاه فکرم کند و بعضی از آن
نزد او بعضی از آن است و بعضی از آن است و بعضی از آن است
و درگاه فکرم کند و بعضی از آن است و بعضی از آن است
و بعضی از آن است که از او بعضی از آن است و بعضی از آن است
و بعضی از آن است که از او بعضی از آن است و بعضی از آن است

64

[illegible]

2, 7, 11, 15

[illegible]

8V

و در جهت قضاوت که در وقت بسته اند و که خورند
شد آب برکت گشته و دیگرگاه علم در بسته بسته و دست
سرگشته و هرگاه علم بسته بسته و در حالت اگاه و در دست
بعضی که از راه بر سر است قضا و جهت است و این خط است
و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت اگاه و در جهت
قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
که از راه بر سر است و جهت است و در جهت اگاه و در جهت
سر از جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
اصحاب یقین این گفته اند که در جهت است و در جهت است و در جهت
بعضی که در جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
و بنا بر قولی که در جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
که از جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
بسته که علم است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
سر بسته قضا و جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
جهت است و این خط است و هرگاه ترک شود قضا و جهت است و در جهت

و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت
و جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت
بعضی که در جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
که از جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
بسته که علم است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
سر بسته قضا و جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
جهت است و این خط است و هرگاه ترک شود قضا و جهت است و در جهت

قضا

و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت
و جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت
بعضی که در جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
که از جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
بسته که علم است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
سر بسته قضا و جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
جهت است و این خط است و هرگاه ترک شود قضا و جهت است و در جهت

و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت
و جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت است و در جهت
بعضی که در جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
که از جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
بسته که علم است و در جهت بر سر قضا و جهت است و در جهت
سر بسته قضا و جهت است و قضا و جهت است و در جهت بر سر قضا و جهت
جهت است و این خط است و هرگاه ترک شود قضا و جهت است و در جهت

قضا

567

در نوزادی چهار حرکت است که میان سه و چهار دندان اطفال سید حق
و حبیب بنابر چهار حرکت است که در نوزاد میگویند و هر یک اینها را
در حرکت نشسته نوزاد احتیاط بجا آورده یعنی اختیار در حرکت نشسته و حرکت
که خط بیخ و در غرض حرکت که این حرکت دندان اطفال سید حق و حرکت
سه و چهار دندان به چهار حرکت دارد و در غرض حرکت نوزاد که باشد
انحراف حرکت چهارم قرار میدهد و در غرض حرکت هم گفته و بعد از آن
احتیاط و آنچه گفته میآورد و آنست که میان سه و چهار دندان نوزاد
در حرکت نشسته از اطفال سید حق باید بنابر چهار حرکت در دو تشنه خانه و
سلام و در پس حرکت اینها نوزاد احتیاط بجا آورد و سجده و سجده
در اینجا و حبیب است که گفته اند و آن است که حرکت نوزاد و آنست که
در سه و چهار دندان به چهار حرکت دارد و بعد از آن تمام حرکت اینها و در
در حرکت نشسته بجا آورد و در غرض حرکت اینها را در حبیب است که
مقدم دارد و در نوزاد و آنست که میان سه و چهار دندان نوزاد
آنچه که چهار حرکت است و در حرکت نشسته و در غرض حرکت
در حرکت اول آنکه هرگاه دندان اطفال سید حق در حرکت

و جب است که بنابر چهار کاره و سه سلام دهد و سجده مهری
آورد و صورت چشم آنکه شک قبل از رکوع و روزه بودی آنکه
بر کمر بگذرد و یک میان سینه و دوش پس باید بنابر چهار کاره است
و در نماز آنکه هر یک نشسته یا رکعت ایستاده یا سجده و در
نماز این که قبل از رکعت باید بزمینیت و چهار سجده
معمول را در اینجا واجب میدانند و آن چهار است و صورت
سپه آنکه آن شک بعد از رکوع و قبل از سجده همیشه مشروط است
است پس بهر جهتی که لازم بود نماز خود را آن ترک نشود
اگر چه قول بعضی از افاضه فرقه نیست سجده معمول را اینجا واجب
حیث بنابر هر دو فرقه صورت چهار این است که آنکه
در روزه و در بنابر چهار مسجد یعنی میان و سجده و در اینجا نیز مثل
در نه است بلکه است پس جهتی که لازم بود نماز خود را آن ترک نشود
پس حال نماز ترک نباید که اگر چه قول بعضی از فرقه عدم لزوم
اعضا و باز فرقه نیست صورت چشم است که آن ترک در رکوع
واجب خود و در رکعت دوم و نماز در اینجا نیز خلاف است

١٣٥

[illegible]

1911

42

علم را به آفرین با جلال و کبریا از حق
مست و لا در بخیران علم بقیع من از است
در به بر خیر عید بلای در حق که از جلال
نکات در حق کبریا از جلال و کبریا

مفتی دربارہ

لازم نیست تحقیق کار اجتناب

290

2242

در انداختن و چنانچه دید که اسامی ازید پیش و بعد بشرط آنکه علم داشته
باشند که از جمیع بشرط لازم است و هرگاه از زمانه و جفت و غیر
شما و نسبت گفته اند که از این وقت بدون تعلیلی بطول است و هرگاه
افته اند که بدو نام از بشرط است و هرگاه گفته باشد بر این که از این
و بعد از آن زمانه را هر دو که عیادت و هر دو عادل باشند صحت در نهایت
تقدیر است و لیکن آنکه حیض گفته باشد که در آن از زمانه و وقت
و قضا در خارج وقت و اگر در آن زمان معلوم شود خطا خطای نام
از دو وجه آن است و بشرط ثابت نیست لایم و لایم هر دو که
حجرات واجب باشد جمع و عید بشرط آنهایی که هرگاه با نظر
ز زمانه و جمع بدون اطلاع و عطف افتاده اند که لایم و لایم
صحیح است و از آن وجه و غراب حجرات بر این است که در آن
لایم نیست حجرات گفته اند که عید اند که جمع و عطف افتاده
و در هر روزی که منع گفته اند که عید اند که عید اند و گفته اند که عید
خوال منع گفته اند و افتاده اند که نیز واجب حجرات بر این است
و لیکن لایم و لایم نیست لایم گفته شود واجب حجرات و غیره

مختار

خدای در آن جایز است که از کسی که از خدا میگوید که من را
 میکند و از خدا هر چه خواست از این راه بهیچ وجه از او افتد ظاهر باشد
 بلکه موجب آن و حکم آن و هیچ راهی که از این راه از او علی
 آن و ظاهر آن است و خدا که در هر یک از این راه میگوید که من را
 مجبور میگرداند و جایز است در هر یک از این راه که موجب است
 در هر یک از این راه که موجب است که هرگاه تمام ملکوتی و در هر یک از این راه
 تمام باینکه در هرگاه تمام ملکوتی و در هر یک از این راه که موجب است
 تمام و در هر یک از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است
 در هر یک از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است
 بیشتر از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است
 بود میرسد که هرگاه تمام ملکوتی و در هر یک از این راه که موجب است
 است که در هر یک از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است
 جرات دیگر باینکه در هر یک از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است
 بجای است که در هر یک از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است
 حق میگوید که در هر یک از این راه که موجب است که در هر یک از این راه که موجب است

10

لامت است لیکن نکرده است و هرگاه در پناه نوزاد عرض شود و نام
جنون یا طر مشر نوزاد نام و در بعضی محبت انوار میکند و نوزاد
نام میکند و منع کرده اند از نوزاد که نامیکه سفید و در تن بسته
در طب است و نام و حقه ایان در او بماند و عفا و حصول کجاست
است از تو حید و عدل و نوبت و لامیت و کمال بخش که نکرده شود
از شبهه ای که عمر و بی نوبت لامنه غیر این مختار از ضربت نبوی و هر
گاه نوزاد و عفت یکیکه عفا و بماند عدالت او در شبهه باشد
پس باید از نوزاد ظاهر شود و کما و جملی حب بر آنند که عفا
ان نوزاد در حبیت نه وقت و در ظاهر وقت و معتدلی قول
است در ظاهر شود و کف لاور نوزاد و حقه معتدلی ان است که عفا
نکرده و نوزاد از سر کجید لیکن حقه ان است که عفت انوار نکرده و علم
نکرده و بعضی است فحق لام و لباک لام هرگاه معلوم شود جدید نیست غیر
ناکولی انی است مشرطه کف و حقت است و هرگاه فای نوزاد شود و نام
در پناه نوزاد حقه و حقه و حب است که نوزاد از سر کجید و کما هرگاه
لامت نکرده و ان نوزاد که نوزاد و هرگاه حقه مشرطه باشد و یکیکه

[illegible]

است و هرگاه که نام و نام خود محالفت داشته باشد و نام در نزد
 بزرگواران خود آنچنانکه مردم جایز دانند پس اقتدا در وقت جایز است
 که هرگاه نام خود حقیقی داشته باشد بزرگواران نام خود نیز است و نام خود
 که هرگاه خود حقیقی آن باشد که بعد از آن است و بعد از آن است و بعد از آن
 نزد دران معتقد عدم صحت اقتدا است و شرط است و نام طهارت
 مولد پس افتد اگر آن بولد از آنجا نیست هرگاه علم به برتری باشد
 شرعی است که خود و هیچ چیز است افتد از نام خود اینک که بعد از آن
 و جایز است افتد اما نام نیست و نام نیست و جایز است لاجری نام نیست
 آنچه از نام خود به برتری خود است و جایز است است نام به برتری خود
 از نام خود بشر خود و از برتری نام خود است خود باشد و جایز است
 است نام است خود باشد و از برتری نام خود است نام هرگاه در مرتبه
 او باشد و نام خود در مرتبه اعلا و در مرتبه دیگر از خود که جایز
 نیست و هر چند احط آن است که هرگاه نام خود حقیقی باشد و بعضی
 باشد و نام خود حقیقی باشد و بعضی نباشند افتد اما این که نام و هرگاه نام
 و افتاد آن را در نام خود و بعضی نباشند افتد اما این که نام و بعضی نباشند



The image displays a single page from an ancient Arabic manuscript. The text is written in a dense, cursive script, characteristic of the Maghrebi or Andalusian style. The ink is black, and the paper is aged, showing a yellowish-brown hue with some creases and minor damage. The handwriting is highly stylized, with many ligatures and a flowing, continuous line. The text is arranged in horizontal lines, filling most of the page. There are some larger, bolder words or phrases that stand out, possibly indicating headings or important sections. The overall appearance is that of a well-preserved but clearly old document.

الحکم منور

و همچنین است در اشی و دهن و ریه و جگر و کبد و معده و امثال اینها که در وقت
چپ کوبیدن بخانه جانی است براسطه این نایب که در هرگاه
معت و اوج بهشته چو است که ترک نایب قرار دادن
نکند و چو است که نایب که امام با مؤمنون هرگز از جمله
مؤمنان نبند و از هر یک بخانه هر چند جانی است نایب که رض
از غیر مؤمنان و در صورت اشی است که این نایب از جی

به بطر خود پس باید نیت افرازد کند یا که از غنومین موضوعه کند
 لام در لامت ماعون عدول کند، بقدر او بان و جانی نیت افرازد کند
 به هر که طاعت کند در هر آنکه حمد و ثناء از او بخواهد و در هر آنکه او
 صلح بپوشد و جانی نیت افرازد کند که که با نیت بیخبر جودت
 جبار نیت و از حشمت حق تعالی ادا کند یا بعضی حروف معین را
 بحروف دیگر مبدل کند در باران حروف است و بهیچ از بی
 اشتغال خداوند است و جانی نیت لامت لال بقاری و نه
 نیت آخر بقاری و آتی کس است که در هر آنکه او خوب نیت و جانی
 است بقدر ای لال لال و دیگر هر که لامت در هر آنکه نیت و جانی
 نیت است لامت که و جانی نیت افرازد کند که در هر آنکه او جانی نیت
 از بی ای زن افرازد کند به دو هر چند جانی نیت و هر چند یک و دیگر
 باشند و لامت که در هر مبدی و دهم که او طاعت به لامت
 در آن مبدی از غیر نیت مکرر باشد و لامت که در هر آنکه او جانی نیت
 از آن چه نیت مکرر در لامت که من و بطر حروف و هر که لامت
 که در هر مبدی نیت که در هر مبدی نیت که در هر مبدی نیت که در هر مبدی نیت

۱۰۰ نفر

[illegible]

الحق في منزل

[illegible]

۱۰۰

طبر

 $\frac{3}{4}$

والتقدير

فهرست کتب خطی در کتابخانه عمومی حضرت میرزا محمد تقی

سلطان قدس با بد قصه که هرگاه بفرستد و در منزلت کس
 او بود و آنکه بر سر خانه نشسته و در راه آمده که در آن هر که باشد
 است او را شرفی و در هر کس که در آن روز از خانه بیرون
 برسد و در آن روز که این است میان امر و حکم جور
 سوان محبت است پس باید تمام کند تا از راه بیرون
 و لا محاله که در آن روز که میان خود و قصه قصه را در جبهه است
 و بنده که در آن روز که محبت است و در جبهه است و در آن روز که
 تا از آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 بهر در هر روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 حرام و در هر روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 که بهر که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 بهر که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 سوان محبت است و در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و بنده که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و این هر که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

انما قصه میکند این شرب است و در هر که در آن روز که در آن روز که
 قصه تمام است و در هر که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 هر که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و هر که در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

است بر سر آنکه قصه که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

نام نبرد آن که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که
 و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

و در آن روز که در آن روز که در آن روز که در آن روز که

10

دہم کاہ مستندک جو
سود و عیان و کاف و مروج فطارت

طراز

29

۱۰۰

9.

22

در مجرای طایف است حرب ایست که نیت غنای

وہ

ay

٢٠٠

میرزا محمد علی

از طرف بر خط بنام حضرت

93

22

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحيم

١٢٣٤

فردا صبح دهم

12

محمّد بن عبد الله بن محمد بن علي بن ابي طالب
عليه السلام

که این جهان را می بیند و از آن جوانه در است که این را تن خوانند
نه این جهان را می بیند نه از آن جوانه در است که این را تن خوانند
هر که باشد ز حال پیران یک یک ایستاده ایستاده
هر خوانده دعا جمع دارم زنده من شده من شده
که انداخت خلق بشیء لا اله الا الله

كتاب بحس القرآن وروايت

2011-12-12

18

است هر چه از درخت و بیشه و سایر عبادات و مشایخ و اهل

وهرام فروغ دینی اندیغیر منشی دیوار دوشاخ و بزرگ درخت به هم پیوسته

اگر بایستد فروغی بر سر او قرار بگیرد و او را که هرگز نشدند

را خجالت و بقیه ناکث پس هر که اصول و مزیج و صیغ بپوشد امید نجات

ادبی اثرات ہر جہد صرف و بیچ ادیب و محقق اور دانشمندیست

بند هر یک کسای بسیار در بهم بستند و در آن روزی او را
بشدند و در دینی او و تمام طاعت و عبادات با نفع

نهاده و هر چند نامش در روز عبادت گفته می‌شود اول توحید

و درانی سه فصل است فصل اول در ثبوت صانع عالم و اینکه

عالم را خدا و ایا همت و دلیل برین مطلب نیست و است در آنکه بفهم

عوام نزدیک باشند و حضرات اول بنام هر حدیث که پیش از این

[illegible]

و ماه در انواع گندم ریزی است از حیوانات و کله های و

هنا وروايات اخرى بطريق اخر وروايات اخرى بطريق اخر

This image shows a blank, aged, cream-colored page, likely an endpaper or flyleaf of a book. The paper has a slightly textured appearance with some faint smudges and discoloration, characteristic of old paper. The left edge of the page shows the binding of the book.

[illegible]

الك

و علیٰ

99

بسم الله الرحمن الرحيم

باین سخن چشمه این حقیقت در غایت وقت دست و هم چنین هرگاه
 در شهر و دهانم باشد بلکه هرگاه در حجت و دو که خدا باشد و در
 خانه و دو که باشد چشمه درین باب دست و این را که
است حق حق و در قرآن مجید فرمود که لَوْ كَانُوا يَفْقَهُوا إِلَهَ إِلَٰهٍ
لَإِنَّ اللَّهَ لَفِ سَمْعٍ قَدِيرٌ و دیگر میگوید که از جانب
 او نیز پیغمبر می آید و این نباید و در این باب که چشمه
 آنکه باید خدا می تواند عالم حق را نشان بیاورد بلکه این که خدا
 و در عالم نیز حضرت را زیرا که هر کجی در وقت حضرت را می رود
 در انوار حجاب و نور و تقدیر است در اختیار اعیان معبود
 از خداوند یکتا و در هیچ وجه و نور خدا را دیگر می
 این سخن می گویند و عبارت دیگر نور و قدرت می گویند قول
 این را بطل و شبه این را فرستاد است و در این میان این
 است که در دنیا شروع و اوقات است مثل در حضرت و در
 و درنده و ظلم و متقلب و ضلالت و ندانست هم در پیش
 آید و معبود است و در این باب که در این باب که

کرد و میتوان گفت که خدا در یک وقت علم بخلق خود را
 رو و وقت دیگر علم ندارد بلکه علم او همیشه است و همیشه
 قدرت و لا محاله نیز یکی پس از دیگری از ذات
 دور است و بخند که در یک وقت نیست بهر مثل شریک
 از بر این خدا با احتیاج به حلول حوادث و اینان اینها
 صفات خلق پس که ثابت میمانند و کما هر نفسی بخند
 مثل خالقیت و زنده کردن و میرانیدن و اینان اینها
 بلکه آنکه میتوان گفت که خدا افعالش را بر او را یکی
 کرده و در هر یک از اینها یکی دانسته و در هر یک از
 او را در هر یک از او و قبل از خلق او را در هر یک از او
 و همچنین با بر صفات و این یکی یکی است که صفات صف
 مکان و اثر این نیست بلکه مکان و اثر او قدرت و اثر
 بر آن افعال و علم به صفات و آن که در آن و در آن یکی
 اینها با آن است که آن که در آن و در آن یکی
 نقیض است و در وقت دیگر یکی از او و قیاس کرده مستعد شد

انسان

و از بر این صفاتی است که در هر یک از او و در آن وقت
 و در آن نقیض است نه اعتبار اینکه این صفات از او سر شده
 بلکه یکی از صفات با خفا و در هر یک از صفات
 و در آن و در آن ثابت و مستعد او صفاتی با خفا نیست
 نه از آن یکی بلکه بهر جهت بهر جهت که صفات از او
 ثابت است که در هر یک از آن صفات نیست و در آن
 است مثل علم و عدل و در آن و در آن صفاتی است و غیر از آن
 ثابت است که در اعلان از جهت که در آن صفاتی است و در آن
 است مثل عدل و در آن و در آن که در آن صفاتی است هر چند
 بغیر از آن و در آن صفاتی که در هر یک از صفات
 صفاتی است سر زدن و در آن صفاتی است که در آن
 در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 است یکی از صفات از آن است و در آن یکی
 از خداوند عالم سر زدن یکی و در آن یکی از صفات لازم است
 با جمل بهر جهت با احتیاج او با صفاتی که در آن یکی

ج

اگر نمیداند صفاتی است پس باطل است و اگر میداند و نمیتواند که نمیداند
 پس باطل است و نمیتواند که نمیداند و اگر نمیداند پس باطل است
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 صفاتی است باطل است و در آن صفاتی که در هر یک از صفات
 پس صفاتی است و این صفاتی است و در آن صفاتی که در هر یک از صفات
 اینها بر این است هرگاه این را در آن یکی پس باطل است و اگر در آن یکی
 این است که در آن یکی از صفات که در آن صفاتی که در هر یک از صفات
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 این است که در آن یکی از صفات که در آن صفاتی که در هر یک از صفات
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی

و در آن

و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی
 و در آن صفاتی که در هر یک از صفات نیست و در آن یکی

و در آن

4331

او در طلب پند است چنان قرار داده که این فیض در
برابر عقل و محقق باشد یعنی بنده کارنا اسکندر و بنده
و عباد است که چند روز دیگر در دار دنیا هستند بعد از او
بسیار دارند و بعد از آن که این نماز در بهشت عین لذت و
عقل که در دنیا در العین هم اغوشی که در دنیا عباد و نیکان هم
در حق و با نوان قرار داده و نعمت و لذت تمام تر می باشد و
بعد از این بنده جزای با کافای بعد از خوشی باشد یعنی
مشغول باشند با این که این فیضی که در حق طاعت
این است و چیزی را تکلیف و بنده که کامل در حق با نماند
و اعلام حجاب احدی اله است و کاف بنده کارنا آن فریاد
و استعداد است که بیرون رفت که با او در اینده و آن
در کار که در این بنده او محصل است بعد از آن که بنده
که از جنسی است و بنده در بنده شخص را بر که بنده که نماند
در آنکه بنده با نماند و بنده است هم با بنده محقق که از بنده
بنده محقق که بنده در طاعت و محقق که بنده محقق که بنده محقق

الاول اخذ غصه و بول اسهلا ملات ملات بستره مي بندگان
 الله الله و بغير عيانت است الله الله و بغير غصه و بغير غصه
 اول غصه و بغير عيانت است الله الله و بغير غصه و بغير غصه
 در ظاهر و نه در باطن و نه سهو و نه نسيان و خوار و خوش و غصه
 در احكام دين و انچه مستحق عتاب است از انچه بستره
 بدليل الله بغير عيانت است الله الله و بغير غصه و بغير غصه
 عيان خلق او در است و بغير غصه و بغير غصه و بغير غصه
 شرح زبانه که بفرخي عدالت و عدم محبت و انچه بستره
 غصه از او منقطع است پس بايد از زهره محبت است عيان ديان
 الله الله و بغير غصه و بغير غصه و بغير غصه و بغير غصه
 بستره که بفرخي عدالت و عدم محبت و انچه بستره
 بايد که بفرخي عدالت و عدم محبت و انچه بستره
 که بفرخي عدالت و عدم محبت و انچه بستره
 است که بفرخي عدالت و عدم محبت و انچه بستره
 او بفرخي عدالت و عدم محبت و انچه بستره

طريقه ياد

جسته باشد نه از این و از جمیع صفات خیمه شیرایان ملک و
عزت او عین تاج و تکیا با زار و تکیه که طبعها از وفات
میکنند هم تاج خضره و عین او مشک اندوه بدانی بفر
بر عصمت محمودین با نفع عینک فدا او و معصوم که او با نفع
و خلد و نون بد خلدین خاشاکه با نفع و الو عصمت برابر او و طبع
خدا بدو و بر آن تو با نفع ابد و نفع بلکه بکلیه نفع حق
و حجاب به بسیار رتق در دادن بخشیدن از عبادت و عین یک
با خیر از ان معنی الطاف پنهانیت جناب این در شده
که با جناب معین و باور او شده و او را در ترک عیوض
اعتدال و ادا کرده و دیگر اینکه شافیه عینک معصوم دانسته
میفرست معصوم و معصوم معجزه و معجزه عبادت است از قبل
آن بفرست کار میگذرد که آن با نفع با نفع از کار و نفع عین آن
در نفع اخلاص ملک و الهی و نفع عباد و عباد و عباد و نفع
هم تاج بی بی که هر چه عین کار و معصوم و نفع معصوم که در
معصوم است که بفرست با عین آنکه هر که عین کار و نفع

طہر شود

آفتاب

آفتاب

آفتاب

که در میان شش نفر مشورت کردند اخت را بخوبی خایه کردند و گفتند
باشند که عثمان خلیفه شود و چنانکه بعد از آن خواهی بود که در میان خدا
وقت عثمان ثابت شود اگر عثمان را نخواستند که حاضر و ادان خدا
بر او را قبول نداشتیم با خصیت خصیت و معجزه و حاج
ابو طالب علیه قبول نداشتیم با وجود اینکه آن اظهار داشت
اختیار می باشد میگویم که کدام دلیل دلالت میکند از عقل
و نقل و با وجودی که در این مختار از باب غرضی که نه معصوم باشد
و نه علم بیاطلاع مردم داشته باشند و نه علم بصورت خداوند
و داشته باشند چنانکه تبه بند که از این امر خبر و باقی است
گفته و همین که از این بی جا که اگر گفت باید حاکم است
او که در عهد فعلی و در عهد پیشینه که می و با وجود
خویشا نسبت و است و شام و در آن در تبه بند که در
میب ای ای طالب در مینه و ادان قتل و کار و
سیر و در امر نام نان منع کشید و با وجودی که در عهد
پیشینه و خویشا نسبت و در آن و اخف شیعیه از شرب

三

[illegible][illegible]

10

که و بگویند انکه اینجا است و جاده حقیقت است و نه از راهی است
که به عباد است و حقیقت حق خدا بر چیز دیگر که همانند این است از
حق و حجاب گویند که در حق است و حقیقت اجتماع و وحدت
ستفاتی در که با حق که در احوال حق نوشته اند عقلا
عظیم دارند و درینک اجتماع حقیقت است بانه و در اینک آبا حکمتی
است که است جمع شوند بر چیز بانه و با غیر مستحق شده
است در عالم بانه و در آنکه که در کمال کمال است و حقیقت
و حقیقت چون آن خلاف کرده اند که اینجا از حقیقت است
و درین بر حقیقت نیست آن که حقیقت بعضی بلکه بدو حقیقت
میکنند که حقیقت است و این حقیقت نیست که هر بر با جمع شوند
و بعضی میگویند که آیه قرآن میگوید و بعضی دیگر گفته اند
که آیه و دوات ندارد و بلکه حدیث از پیغمبر دارد و بدین است
که است حقیقت میکنند بر غلط و در این بر سر و مغر میگویند
نیزند در این و بعد از هر که چشم انصاف در آن که با حق
نگذارد اند که میگوید اند که اینها که گفته اند دوات بر غلط

۱۲۵۲

بسم الله الرحمن الرحيم

741

۱۰۰

492

مکتبہ بینات

مبلغه نیز بجناب اقدس خود از آن نه نفوذ و ترجیح است
بخصوص این دو امر کمالات افزون خود از آن نه نفوذ و
صحیح بخوان و این بسبب نزدیکی او در نزد حق تعالی بیشتر
بودی او و است بقدم کبریا که عقل علم می کند که
تقدیم معضال بر فاضل است و هیچ وقت برتر نباشد
که کسی که علم از حق کمی باشد و بعد بعد از حق از حق کمی بیشتر کند او
باید صاحب کند و آن است از خود با که همه علم خود بر حق می کند
چنانکه هیچ آیه قرآن هم دلالت بر این دارد که بیان فضیلت
امیر المؤمنین علی بن ابی طالب که جمیع علم اسلام از علی مرتضی
و حدیث و تفسیر و کلام و عریب و غیره از او است و خدا را استقامت
و صبر دارند باینجا و هر که اندک تأمل میکند در خطبه
او می گوید که از اعذاب نقل شده نظر میکند میداند که
بدرستی علم او و جود حق تعالی که از او خوف کلام
خوف است و در آن کلام خوف هم حیثیت بلاغت و فصاحت
است و هم از حیثیت شئانی که این بر علوم عربیه و فلسفه و فقه

وہابی

در میان خون منزه همین که سر دار خوف که دایره که بی کشید
صورتش بر خوف میخند و لیکن این هرگاه سر دار خوف که
باز کشید و لا در و شیر و شیر و شکایت که بختاب
از جمیع است و از قفسار شش شیخ طوسی هرگاه با جمیع شیخ
بختاب این قتل جاده و حار است عظیمه و جاده ده یا شش
او او را فراد جاده بی مرتبه و هم چنین بختاب و مرتبه زده
و بدینا زنه دنیا جان فکرم شیخ طوسی در مرتبه او و جاده هرگاه
و دنیا جاده سر خور و دنیا فکرم فزاد از دنیا جاده بیان
فکرم فزاد او و جاده جاده او و جاده او را که جاده فزاد
جاده او را که بیان و جاده بیان که سرخ و دنیا از او شش و دنیا
لذات فانیه دنیا کشنده ترین و هر که جاده میور و از جاده
استلار بیان میور و دایم و جاده بیان و دنیا از او شش و دنیا
و جاده جاده بیان و دنیا و دنیا از او شش و دنیا بیان
غیور اند که بی جاده بیان و دنیا او او و جاده بیان
کای که جاده بیان و دنیا بیان و دنیا از او شش و دنیا

الغنى والجاه

[illegible]

مشق جلد اول

من خود در رسم نقد کرده اند و متنبه سخن این را در حجت
مسلطانی بیدارند در وقتیکه از دارالافتخار نرسید که در هر خط
که بیدارید نشانه گویند که بکارش نه بنویسم عمر گرفت آن را
چون هر چه در کتاب است قریب بر این مرد بیان میگوید از نرسید
از دارالافتخار کتاب خداست در این معلوم است که در هر وقت
شک در یک شانه جمع مثل دینی و دنیا که در وقتیکه از دارالافتخار
بنویسد بکار او مقبول که در این جمع کتاب حاج الیه آمده و او
بنی بر این بفرموده است و درینم تجربه آن بود که چنانچه بفرموده
و اخبار که در اصل جوده بانی خود داده بود خلافت الیه
و متنبه بیدار است که اندک متنبه حرفی اند و بنای بنویسند
بنکار که در وقتیکه که خبر جعفر در میان ایشان باشد که اخطا
نقد اند که او بنی سر و خوش خواندن این سخن در قول خدا که
بصری قرآن هر چه میگوید و در این است بیدار و او داده
به بیدار بن گفت که اینم داده بیدار بن میگوید بن خطابه
و داده و گفت کتاب خدا موعوبی است بنی خود و اعلم است

عینہم نقد ۱۰۰ اند
و لقمہ ہفت و پنج طرحی و لقمہ از اینها

五

الحمد لله

1/2.

عنه

[illegible][illegible]

الانجيل

از اینده بود و خط اخبر به خبر داده اند و خط نظر از این
و دست قضی از اولی را بقدر نیزه ای جا بر است مثل این
بر نشان نامی از این و بدین معنی بخ و کی که چنین باشد کی و کی
و در این از آنکه بدین شیوه در باب الحجاب و بعد از اطلاق
بدان استیفاء در برابر دعوی حکیم شود کسی اقدام و بدین
خلاف آن نکرده و آنچه باید بدینی ثابت باشد و هرگاه بدین
عذر شود دلیل بخ و بدین شیوه همین است و استیفاء که کرده
اند که چگونه که بدین که چنین باشد که داد است و حقش
بخ و اگر سر و دم بدین شیوه نشود و نشود و حق او بدین
هم بدین بدین است و اگر بدین است و چگونه بدین بدین است
زنده بدین بدین است و نظر بدین بدین است و بدین بدین است
معنی آن خبر داده بود که در آن بخ و بدین بدین است
که بدین زودان دولت او بدین بدین است و بدین بدین است
بدین بدین است و بدین بدین است و بدین بدین است
بدین بدین است و بدین بدین است و بدین بدین است

1/2

نقد و سنجش

نقش کرده و این استقامت ایشان زیاده تر از استقامت کفار
و منافقان بود که در این امر می دارند و از این استقامت آن استقامت
بنای پیوسته و بیگانه و هرگاه خدا و در بهشت آن استقامت
بخش و جهان استقامت است و هرگاه در این هم استقامت میکند
بعد از آنکه اخبار موافق و داد که قلم بران قلم شده و هیچ
و لا در این استقامت نیست پس آن نیز هم استقامت دارد و
و حال استقامت بود و حقیر و الیای می کند که در تمام حق
از پیغمبر عالم می کند و هر که معرفت و مشهور است و مشهور است
که در این حق از حق ادم تا بهشت خواهد بود و لا خایب
نشدن و خایب و بدایه و چون چنان است و لا خایب نشد
پس از حق و طغیان و شمشیر و از حق و از حق ادم تا به
نه از پیغمبر و از حق ادم تا بهشت و از حق و از حق ادم تا به
و مشهور و کرده و شمشیر و از حق و از حق ادم تا به
حق و از حق و از حق ادم تا بهشت و از حق و از حق ادم تا به
و از حق و از حق ادم تا بهشت و از حق و از حق ادم تا به

اشعاروں

از رسول خدا که فرمود است که من صلات و نماز و عرف
ایمان و طاعت و فضائل مکتبه انجاءیه و مکتب
حق را می بخرد و بقیه شیخ امام زمان را می بخشد که در ده
است چه بهیچ فن که فرموده است که هر کس که علم را از دست
و جنت داده اند از ایشان بهیچ حدیث گفتگو نکنند الا بکلی
رو و مضمون و چون گفته اند ما نام تمام حدیث عرف و غیره
قسم بر ما نداشتیم و ایشان در این حدیث بسیار مضطرب
شده اند بعضی میگویند امام زمان قرآن است و این همه
کلی که تعیین فرمود و معلوم است که هر چه را در حدیث
بنا بر حدیث و بعضی گفته اند هر چه را در امام زمان بود از حدیث
است هر چند بر او این می رسد که حدیث و بنده واضح
است و نقل کرده اند که ملا حلال از نقلی که عظم فضل و تحقیق
اهل سنی است از نزد مجلس دو نفر که این حدیث را فرمود
که سخن گفتن و تحقیق گفتن که امام زمان را در حدیث و در
نقوت خود بخار و بوی می بخشد که این حدیث را در حدیث

۱۵۵

ملفوظات

ما مضى

مدرسة

فصل في بيان
الحقوق

بروگه کینه
استیکر
البریت

حسن بن علی بن ابی طالب

نوروزی و نوروزی

10

قوله

18A

لغز

五

مفتی محمد رفیع

2098

غرائب

۸۵۴



در قرآن خبر داده و باید بهکلی آنها اعتقاد کرد و وظایف
 آنها را قبول کرد و در علم حقیقت آنها را بخند و رسول
 و انکه است بر ما عینی و حقیقت که آنها را در هر چه گویند
 است که در این خلاصه انکه هر چه بقیقی است که خدا و پیغمبر
 آورده است انکار او انکار خدا و پیغمبر است و کفر است
 می این انکار بکار از آنها بکنند کافر است و هر گاه بدلیل
 عقول و نقد خدا و پیغمبر در ایشان خبر هر گاه عقلی
 از علم رسیده از صاحب تعقل که باج رسول خدا است
 هر چه باج بود بخواند از آن خبری باید او بخواند کفر
 انکار کن و اگر از سخن او بقیقی با خبر شد و عقول
 به عینی معنی که حق است بدین که او شنیده که در ده
 سخن و صوابی خط کرده بهیچ پس بخواند که در قرآن
 و کلام پیغمبر است حق را اعتقاد و دارم هر چند تعقل
 انرا اندر آن احوال و این نوع که کفر است کافر و در
 و عینی در این دنیا که دست روی پیغمبر و کلام است
 الاله

و اگر کسی خواند که هر کس فرمود از کلام خدا و رسول و انکه
 طاعت بر من است که طاعت کند که بقدر روح و طاقت خود عینی
 بقیقی که علم خدا است هر چند بطن با سخن می باز عینی
 و این شخص بود و مطلق هر چند بطن کند و اگر کسی بوان
 قوت نداشت و آن مرتبه بودند انکه بهیچ تعقل و ادوات
 که تعقله آن قوت نداشت و هر که در نفس بود از او خدا
 کند و هر چه مردم که قوت است و استوار او و انکه باشند و
 و این نوع و حقیقت است که هر که بگویند بوجب کفایت
 و عینی که بقیقی بهیچ رسیده در نامه و بقیقی که در حق است
 انکه با و مطلق و این بوجب از کردن و بکار هر خط
 مطلق بکلی در حقیقت که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 باشند هر چند بهیچ رسیده در نامه و بقیقی که در حق است
 که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 هر و بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی

هدی بسم الله الرحمن الرحیم توحید الحق

و بیان توحید الصلوة الله العزیز قدر عز و جل بزرگ
 عزت از همه چیز و از انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت
 و ضل انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت
 ان لا اله الا الله العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 الله العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 علیه السلام و در هر که بوقیقت و از انکه بوقیقت
 ان الله العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 عزت بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 از انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت
 عزت بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم بسم الله الرحمن الرحیم

بکلی حقیقت است که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت و از انکه بوقیقت
 عزت بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز
 بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی که بقیقی
 علیه الصلوة العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز العزیز

١٠

165

ولك يومين

En

سلاطین

[illegible][illegible]

2027539

و اگر در تمامه مبارک رسفان اتفاق بیفتد که روز سه
 خرویه باشد باید تقاضای روز سه بکند و این نه خف که مذکور
 شد زن زن را و اجابت نشی در اجابت و نشاء و بکود
 در محل موت و جب حزن و که تجوید نه خف باشد اسلام
 او از کس مکن واقع شود در نماز نماز رکعت یعنی از
 سجده رکعت و دیگری باشد نماز باطل و اگر بکند از سجده
 رکعت و دیگری باشد نماز باطل یعنی اگر در میان دو رکعت
 باشد بکند از سجده یعنی نماز باطل و دیگر رکعت و دیگر بکند
 رد و صلیب و سیل و نماز را تمام کند و بکند از تمام نماز
 یک رکعت نماز حقیق است ابتدا ده باد و رکعت نشسته بکند
 و اگر در میان دو و چهار باشد باید بکند از سجده یعنی بنا
 را بر چهار نهد و نماز سه رکعت کند و بکند از آن دو رکعت
 نماز حقیق است ابتدا ده بکند و اگر در میان سه و چهار باشد
 مطبق بنام بر چهار نهد و نماز سه رکعت کند و بکند از آن یک رکعت
 نماز حقیق است ابتدا ده باد و رکعت نشسته بکند و اگر در میان

بسم الله الرحمن الرحيم

181

فصله بطور ابا بیابان حضرت فخر در پی حقیقت میباید خود بطور و در آن زمان نامور

[illegible]

پہا رشتہ

سید باشد خصوصاً در عراق و بغداد و اصفهان و در
و هم مرکز بسیار باشد و میان عرب و روم کارزار افتد
و عرب بر و غالب آیند و نعمت و امنیت را باین محل بدهند
و در بحرین و اواخر آن اختلاف بسیار در میان محمد
پدید آید و خط و غلظت در میان ایشان بهم رسد و از
ترسان باشند و حال ایشان برایشان تقدیر کنند و گویا
در عراق عرب بسیار باشد و در آخر حال بر پادشاه و معمر
خروج کنند و برایشان غالب آیند و در آن سال و ماه
و آنکه او را کی بسیار باشد و سرشان بسیار باشد و دشمن
و کوشش و عمل و پیله و کمان کران باشد و عزم و حرکت کند
کرد و انکه هم بسیار باشد و از سر بسیار باشد و در
آن بلاد روم و بصره و اصفهان آن اقتت برسد و میزند
و از اکثر بلاد کران باشد و کجند بسیار باشد و در سر
آن در آن بسیار میاید و در آن وقت بسیار باشد و اندک
اقتت باشد و بلاد و سر و در آن کران باشد و پیله

از زنا باشد و کوفتند و شیر ببار بپند و لایه صحرای و
 اینها چه در بلاد و جبل قراوان باشد و در شهر آن دیو
 و شهر هر سه و آتیه بر سر کوچه ببار بپند و در این زمان
 و ثواب باشد و در کاف و مکر که هر سه و در یک آن در ببار
 باشد و در آخر سال که هر سه یک اختلاف سلاطین و در غیر
 بلاد این و در بلاد و طغیانی ببار بپند و در این ببار
 و اختلاف و جنگها در میان پادشاهان بود و در اختلاف و
 هتاهت می ببار بپند و کارزار در میان عرب و جم و افع
 و میان هتاهت می و خویشانشا هتاهت و در این عرب
 و هتاهت می پدید آید و هتاهت می از اهل ف و اهل بخت را نند و در
 این بخت جلد می اندان و در آن بخت کشی ببار بپند و در جلد
 انداز از اینانی گفته شود و پادشاه بپند و در اهل بخت
 شود و در بخت و در اهل بخت هتاهت ظاهر شود و در پادشاه و در
 و بپند بپند گفته شوند و در هر یک پادشاه طغیان کنند و هتاهت
 کنند و در هر یک طغیان کنند و در آن در هتاهت می و در

[illegible]

۴۲۲ - از انجیل

درشته باشد و اینجا یک سوه دشت فصل غارت و کراک و دو
و بانی علات ف و بلیار کرد و در و صابن شستنی شود و آن
سواره علات و زیند و باد سبخت و دو فرسخی بلیار و در
زنی دور و بکا و صحرای بده الحک عجلان باشد و صحرای نو
غارت کنند و کام ماه بخصران ستخت و دو فرسخی کراک و اول کام در
رستمان نیلگون رود و بستان بلیار کرد و بستان و در و شش بلیار
و کلا و کوکند بلیار و جو عجلان بلیار باشد و در و فرسخی
در بلاد جبل خبر شمر و کراک و در میان آذر بیکان و عراق و دیم
و عرب و فرسان و فارسی و بخصر کوبند و در و صحرای آن
نازل باشد میوه بلیار باشد و در و آن بلیار بکند و در و فرسان
کبر و بادش و کراک و در و کراک و در و فرسخی و بخصر از فارسی
اندر و دول کبر و در و کراک و در بلاد و جبل بلیار باشد
و بر وایت و دیگر و برین سال بلیار باشد و شیر و حیوانات
بلیار باشد و باریان فرادان ببار و در و صحرای بلیار باشد و در و
عدکی و بکا و در و کراک و در و آن و در و فرسخی و در و آن باشد
صفحه

[illegible]

حادث شود و قتل او در اطراف شهر قیام اجوب ازید القرف
 اجمالی میردن رود و قتل کیم یار از آفتاب و یا بنیخه شود
 و در سر دم فطر این میرد آید و میرد پادشاه شهر قیام قرف
 کند و چنان کلمات بر نهند و در شب از سرایان بر سر
 و پس از دنیا بیدار می آید و در کلام از سرایان کلمات
 و یوسف و یار بر نهند و در بلاد جبل در نیمه شهر قیام کو کند
 و یار بر نهند و فطر از درختان بنیوه و در کوه قیام کلمات
 و در ناحیه عرب و خام و در آن قیام شهر قیام و کلمات از آن
 خلق یار بر نهند و میرد پادشاه صاحب قرف قیام کند و پادشاه
 میرد و غالب آید و زبانی فارسی فطر از غله و آفتاب بر سر
 و در آخر سال ترخان آن شود و میرد و در دیگر از آن است یار
 عبد آید و با یار یار یار و در آب خراوان طبعان کند و شاید
 در یار یار باراف یار و فصلی از غله کند و در سوره و در
 بلاد جبل و میرد یار بر نهند و کلام و جود و در قیام خراوان قیام
 و در عالم عبد آید و در آن قیام بر سر و در این سال یار

پشتد و در زکام بسیارند و کمر دکان و بادام و موی بسیار
 باشد و منخران در آفتاب و رجب ملاکاران و پخته کران
 و کاه ارزان و عسل و ان پخته و خربزه و عسل و آتش
 بر سر و دانه در بالیا شود و آتش از سر و دانه و مصلحت بلاد
 مغرب بر سر و در بعضی از شهرها که بر باد شاه و خربزه و کاه و باد
 شاه و خربزه و عسل و خربزه و در میان عرب و عجم
 و اهل عراق قتال بدید آید و شعله از پیش خربزه کشته شود
 و در میان عربستان و عمان این در قزوین است که هر سال
 و در آن زمان سواره و پیاده در بر آید که عسل و شکله و
 که آتش باشد یا خربزه عظیم است که عسل که عسل است که از
 و زلف باشد و در مصر شام و صفایط خون اهرام
 از میان و خط باشد و در چهار باب و نه از صف
 بسیار و غلات و میوه و در بلاد و جنوب و شرق بسیار باشد
 لاقم و ان بسیار باشد و در آفریقا و ازینجا با بلاد و جنوب
 آفریقا و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان و در آن زمان

25.

ایست به سطق به ریشتری
طوطی سطق زهر ساطیک هم داند

مجلس اول در بیان عقاید

✓ 5✓

A circular library stamp in purple ink. The outer ring contains the text "کتابخانه مجلس شورای ملی" (National Consultative Assembly Library) at the top and "تهران - ایران" (Tehran - Iran) at the bottom. The center features a stylized emblem of a dome and minaret, with the text "تاسیس ۱۳۰۲" (Established 1302) below it.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل القرآن
موسى عليه السلام
رسولاً من رسله
وآية من آياته
وآية من آياته
وآية من آياته

و من مکرر



از آن بظهور رسد و کس به بدوش و اوم غرض کینه
 و گردان و بچان قمر کدنه و در زبانی عوارف خوف
 و در طراب و خفا ف لبها ربه انچه و سر و بزرگ
 از جیل ها کشته شده و بر دین که در روم بقول بر
 و در بلا و ظرا سان فتنه عظیم و دشت شود و در
 و در کس لبها ربه انچه و فتنه کجا چنان بر سر و از آب
 به چرخ و در لبها ربه رسد و الله اعلم ان و بحمد الله

۱۲ ۳۴

۲۳ ۲۴ ۲۵ ۲۶ ۲۷ ۲۸ ۲۹ ۳۰ ۳۱ ۳۲ ۳۳ ۳۴ ۳۵ ۳۶ ۳۷ ۳۸ ۳۹ ۴۰ ۴۱ ۴۲ ۴۳ ۴۴ ۴۵ ۴۶ ۴۷ ۴۸ ۴۹ ۵۰ ۵۱ ۵۲ ۵۳ ۵۴ ۵۵ ۵۶ ۵۷ ۵۸ ۵۹ ۶۰ ۶۱ ۶۲ ۶۳ ۶۴ ۶۵ ۶۶ ۶۷ ۶۸ ۶۹ ۷۰ ۷۱ ۷۲ ۷۳ ۷۴ ۷۵ ۷۶ ۷۷ ۷۸ ۷۹ ۸۰ ۸۱ ۸۲ ۸۳ ۸۴ ۸۵ ۸۶ ۸۷ ۸۸ ۸۹ ۹۰ ۹۱ ۹۲ ۹۳ ۹۴ ۹۵ ۹۶ ۹۷ ۹۸ ۹۹ ۱۰۰

موش	موش
کاو	کاو
بلبل	
نقش	

